

بررسی دیدگاه‌های عثمان الخمیس در زمینه ادله عقلی امامت و مهدویت نزد امامیه و نقد دیدگاه‌های وی

احمد افتخاری اکمل^۱

چکیده

ارائه اصول معارف مکتب بر پایه نظریات عقلی و استدلالی، جایگاهی بسیار مهم در علوم انسانی و پژوهشی دارد. هر مقدار که اثرگذاری مکتب در سطح جهانی بیشتر باشد؛ تبیین عقلانی و نیز نقد مبانی عقلانی اصول و معارف آن مکتب اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. جایگاه رفیع اندیشه مهدویت و ظرفیت جهانی آن موجب شده است تا دشمنان، هجوم گسترده‌ای را به مبانی عقلانی این اندیشه پویا، ساماندهی کنند.

«عثمان الخمیس» که یکی از معاصران وهابی است، بخشی از شبهات خود را در زمینه مهدویت، متوجه ادله عقلانی امامت و مهدویت کرده و این ادله را ناتوان و ناکافی قلمداد کرده است. ادعاهای عثمان الخمیس با تحلیل و بررسی دقیق، رنگ می‌بازند؛ چرا که وی با استفاده از شیوه‌های همچون عدم‌گزینش مناسب مطالب، ذکر ناقص آموزه‌ها و عدم تبیین صحیح آن‌ها، چهره‌ای غیر واقعی از ادله عقلانی مهدویت در شیعه دوازده‌امامی ترسیم کرده است. این نوشتار، با روش «توصیفی - تحلیلی»، دیدگاه‌ها و روش‌های طرح‌شده از سوی عثمان الخمیس را نقد و تبیین صحیح از دلیل عقلی شیعه در خصوص امامت و مهدویت ارائه کرده است. کشف شیوه‌های وهابیت در نقد ادله عقلانی شیعه اثناعشری، تقویت مبانی عقلانی پیروان مکتب اهل‌بیت و افزایش یقین نسبت به حقانیت مذهب تشیع اثناعشری؛ از جمله دستاوردهای این نوع پژوهش است.

واژگان کلیدی: قاعده لطف، مهدویت، ادله عقلی امامت، شیوه طرح شبهات.

«عثمان الخمیس» یکی از وهابیان معاصر است که تلاش کرده در ضمن نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش دیدگاه عقلی و نقلی شیعه اثنا عشری در خصوص امامت را غیرعقلانی و سست معرفی کند. ایشان در ضمن کتاب «متی یشرق نورک أیها المنتظر» که تحت عنوان عجیب‌ترین دروغ تاریخ ترجمه شده است و همچنین در کتاب «من هو المهدي المنتظر»، به تبیین دیدگاه‌های خود در این خصوص پرداخته و چهره‌ای بسیار ضعیف و غیرعقلانی از این اندیشه زلال و عقلانی ترسیم کرده است. وی با ذکر خصوصیات عجیب و غریب، چهره مهدی موعود نزد شیعه اثنا عشری را به باد انتقاد و سخره گرفته است. کتاب «حقیقتی تابناک»، اثر مرتضی ترابی و «عجیب‌ترین حقیقت تاریخ»، نوشته مهدی یوسفیان، در پاسخ به شبهات عثمان الخمیس نگاشته شده‌اند؛ اما به دلایلی لازم است که پژوهش‌های تکمیلی در این خصوص صورت پذیرد:

دلیل نخست این‌که پاسخ‌های موجود در خصوص این شبهه کافی نیست و مراجعه به مستندات عثمان الخمیس در این پژوهش‌ها صورت پذیرفته است.

دلیل دیگر این‌که طرح شبهات از سوی مخالفان باید با شیوه‌ها و بیان‌های متفاوت تبیین شود. برخی از اشکالات وارد بر عثمان الخمیس، به شیوه طرح شبهه از سوی او برمی‌گردد. این نوع شیوه‌ها باید کشف و تبیین شوند تا جامعه شیعی و اسلامی بتواند با این شیوه‌ها آشنا شود. تأکید بر این شیوه‌ها، گامی در زمینه واکسینه کردن اعتقادات مردم از آسیب‌های احتمالی این‌گونه شبهات است.

دلیل دیگر، اهمیت دلیل عقلی و جایگاه عقل در عرصه پژوهش و شبهه‌شناسی است. جایگاه بی‌ظنیر عقل در مکتب شیعه و تأکید امامان معصوم بر رشد و تقویت اندیشه‌های عقلانی، ضرورت پرداختن به شبهات مرتبط با حوزه عقلانیت را به صورت مستقل چند برابر می‌کند. تقطیع کلمات علمای سلف و تقطیع روایات، از جمله شیوه‌های وهابیت در مواجهه با مکتب ناب شیعه اثنا عشری است. عثمان الخمیس در بررسی ادله عقلی شیعه، کلمات علمای سلف شیعه را به طور ناقص و گزینشی طرح کرده و از تبیین حقیقت دیدگاه علمای سلف طفره رفته است. آشنایی با این مواضع، پاسخ‌گویی به این دسته از شبهات را آسان‌تر می‌کند.

تبیین صحیح ادله عقلانی شیعه، آشناکردن پیروان مکتب اهل بیت با شیوه‌های تقطیع و تحریف ادله عقلانی شیعه، افزایش یقین نسبت به معارف مهدویت و تقویت عقلانیت پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام؛ از جمله دستاوردهای این نوع پژوهش‌هاست.

کشف ترفندهای عثمان الخمیس و تحلیل دیدگاه‌های وی در خصوص ادله عقلانی شیعه بسیار مهم و ضروری است:

ترفند عثمان الخمیس

آشنایی با شیوه کار پژوهشگران، یکی از نکات مورد نیاز برای قضاوت در خصوص هر پژوهش است. بیان شیوه کار در مناظرات و مباحثات علمی، امری کارآمد و در خور تحسین است. این امر می‌تواند پژوهش را منسجم کند و میزان بهره‌برداری از پژوهش را برای مطالعه‌کنندگان افزایش دهد. مخاطب پژوهش، در صورت آشنایی با شیوه پژوهشی پژوهشگر، می‌تواند میزان پایبندی و یا عدم پایبندی پژوهشگر را به شیوه خود، ارزیابی کند.

عثمان الخمیس در نوشته‌های خود در خصوص دلایل عقلانی شیعه اثنا عشری از ترفندهای گوناگونی بهره گرفته است. پاره گویی در خصوص دلایل عقلانی شیعه اثنا عشری، تقطیع گرینشی محتوا و عدم تبیین درست ادله عقلانی در قالب تلخیص؛ از جمله ترفندهای عثمان الخمیس در این بحث شمرده می‌شوند. چنان‌که ملاحظه خواهد شد، ایشان در پژوهش خود به شیوه ادعایی خویش نیز پایبند نبوده است. عثمان الخمیس خود در ابتدای نوشتارش به شیوه کار خود اشاره کرده است: من در این نوشتار عقیده شیعه دوازده‌امامی را به طور خالص بیان کرده‌ام. ایشان در ادامه، از تلاش خود برای عدم ظلم به شیعیان یاد کرده است^۱ و اصل خلاصه‌گویی و مستند بودن کلمات را خاطر نشان می‌کند. ایشان می‌گوید: قصد من در این نوشتار، شرح و تفصیل موضوعات نیست؛ بلکه می‌خواهم قضیه مهدی را از لحاظ حدیثی و

۱. «وحتى لا نظلمهم فإننا نبدأ بذكر أدلتهم على وجوده، ثم نناقشها» (الخمیس عثمان، من هو المهدي المنتظر). برای این که در عرصه علمی و بحث‌ها و مناظرات علمی خود با شیعیان به آنها ظلم نکرده باشم، ابتدا ادله آنها را بر وجود حضرت مهدی ذکر می‌کنم و سپس به مناقشه در آنها خواهم پرداخت. (عثمان الخمیس)، <https://ebook.univeyes.com/163994> مکتبه المشكوه الاسلاميه، ذیل عنوان أدلة الشيعة على وجود المهدي).

اصیل بودن بررسی کنم. وی در پایان کتاب، پیوستی را در مورد تفاوت‌های مهدی اهل سنت و مهدی شیعیان دوازده امامی آورده است. ایشان منابع خود را در پایان ذکر می‌کند تا به مخاطبان خود ثابت کند از منابع شیعه در این خصوص بهره گرفته است.^۱

اشکال عثمان الخمیس به ادله عقلی شیعه

عثمان الخمیس در توضیح دلایل عقلی شیعه اثنا عشری چنین می‌نویسد:

«وجود امامی بر روی زمین که تمام علم شریعت نزد او باشد و مردم در احکام دین به او مراجعه کنند و این که معصوم باشد و این که از فرزندان حسین بن علی باشد؛ ضروری است. سپس ایمان به وفات حسن عسکری و اعتقاد به وراثت عمودی - یعنی از نسل حسین - و این که معصومی جز محمد و محمد بن حسن عسکری (همان مهدی منتظر) وجود نداشته، ضروری است.»^۲ عثمان الخمیس هیچ‌گونه سندی برای این قسمت از کلام خود ارائه نمی‌کند. ایشان در ادامه تبیین خویش از دلایل عقلی شیعه، به کلام سید مرتضی در رسایل اشاره می‌کند: «بنابراین، مرتضی می‌گوید: عقل مقتضی وجود رئیسی در هر زمان است و رئیس باید معصوم باشد.»^۳

وی در ادامه به کلام شیخ مفید اشاره می‌کند:

قال المفید: «إن هذا أصل لا يحتاج معه لرواية النصوص، لقيامه بنفسه فی قضية العقول؛ مفید می‌گوید: این [= وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه] اصلی است که مثل امامت به روایت نصوص و اخبار نیازی نیست و عقل، خود مقتضی آن است.»^۴

عثمان الخمیس در بررسی ادله عقلی شیعه، به کلام شیخ طوسی نیز استناد کرده است:

۱. الخمیس، عجیب ترین دروغ تاریخ، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۵۶.

۳. سید مرتضی، رسایل، ج ۲، ص ۲۹۴.

۴. الخمیس، عجیب ترین دروغ تاریخ: ص ۵۶.

«طوسی می گوید: هر زمانی باید امام معصومی وجود داشته باشد و امامت لطف است و لطف در هر حال بر خداوند واجب است.»^۱

عثمان الخمیس به کلام علامه مجلسی نیز استناد می کند: «مجلسی می گوید: عقل حکم می کند که لطف بر خدای متعال واجب است و همچنین عقل می گوید که وجود امام لطف است؛ و امام باید معصوم باشد و عصمت تنها از ناحیه امام دانسته می شود و ما اجماع داریم کسی به غیر از حضرت صاحب الزمان عجلت الله فرجه معصوم نیست. بنابراین، وجود امام زمان ثابت می شود.»^۲

عثمان الخمیس بعد از نقل کلمات علمای شیعه چنین می نویسد:

ادله عقلی شیعیان بر این سبک ساخته شده است؛ سبکی که تا توانسته است از کلمه «لابد» بهره گرفته است. گو این که اگر در زمینه ادله عقلی شیعیان بررسی، در جواب خویش از کلمه «لابد» نهایت بهره را می برند و چنین می گویند: امام باید باشد و این امام باید معصوم باشد و باید از اولاد امام حسین باشد. ایشان بدون شک از اولاد امام عسکری باید باشد و به ناچار باید دارای عصمت باشد و از آن جا که امام عسکری باید از دنیا رحلت کرده باشد، نتیجه می گیرند که امام مهدی کسی جز محمد فرزند امام عسکری نیست.^۳

خلاصه اشکال عثمان الخمیس بر ادله عقلی شیعه

عثمان الخمیس بعد از نقل کلام علمای سلف و خلف شیعه اثنا عشری؛ به مخاطب خود چنین القا می کند که من تمامی ادله عقلی شیعه را برای شما نقل کردم و همان طور که ملاحظه کردید، شیعیان برای بیان ادله عقلانی خود از کلمه «لابد» استفاده می کنند و اگر از شیعیان دلیل عقلی مطالبه کنیم، در پاسخ می گویند امام بنا بر مقتضای عقل واجب است. شیعیان اگر هم قاعده‌ای

۱. همان.

۲. و قال المجلسي: «إن العقل يحكم بأن اللطف على الله واجب، وأن وجود الإمام لطف، وأنه لابد أن يكون معصوماً، وأن العصمة لا تعلم إلا من جهته، وأن الإجماع واقع على عدم عصمة غير صاحب الزمان فيثبت وجوده. هكذا إذن صاغوا أدلتهم العقلية، لابد من إمام، لابد أن يكون معصوماً، لابد أن يكون من أولاد الحسين بن علي، لابد أن يكون ابناً للحسن العسكري، لابد أن يكون الحسن العسكري قد مات، لابد أن يكون هو محمد بن الحسن العسكري، لابد... لابد... لابد...» (عثمان الخمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۶).

۳. همان، ص ۵۶.

مثل لطف و عصمت را به‌عنوان دلیل عقلانی شیعه مطرح کرده‌اند، تبیینی درست از آن ارائه نکرده‌اند؛ زیرا لازمه این لطفی که آن‌ها می‌گویند، این است که آن‌ها امری را بر خدا واجب می‌کنند و این بی‌ادبی نسبت به خداوند است. ابتدا امام را ثابت کنید، بعد بگویید مقتضای عقل است: «ثبت العرش ثم انقش؛ ابتدا عرش را ثابت کنید و سپس به نقش و نگار آن پردازید.» بنا بر این، شیعیان در خصوص حضرت مهدی و همچنین امامت، ادله عقلانی قابل توجهی ندارند.

بررسی و تحلیل اشکالات عثمان الخمیس به ادله عقلی شیعه

عثمان الخمیس، در تبیین دلایل عقلی شیعه به کلام چهار نفر از علمای شیعه تمسک کرده است. آیا عثمان الخمیس توانسته است تبیینی درست از ادله عقلانی شیعه اثنا عشری ارائه کند؟ برای رسیدن به حقیقت و شناخت شیوه‌های دشمنی دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام، لازم است کلام هر کدام از این علما را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم. این نوع پژوهش‌ها به تقویت و تربیت عقلانی پیروان مکتب امام عصر عجل‌تعالی کمک شایانی خواهد کرد؛ چرا که در سایه این امور پیروان مکتب اهل‌بیت با ترفندها و مغالطات دشمنان مکتب اهل‌بیت آشنایی پیدا کرده و در برابر هجوم گسترده شبهات در آخرالزمان نیرومند و پر توان خواهند شد. از این‌رو لازم است به آثار عثمان الخمیس مراجعه کنیم و ترفندها و مغالطات او را در ضمن مقایسه با منابع مورد استناد وی به دست آوریم. البته در این خصوص لازم است میزان پایبندی وی به شیوه ادعایی خویش را نیز بررسی کنیم.

الف) بررسی اشکالات عثمان الخمیس بر کلام سید مرتضی

برای بررسی کلام سید مرتضی باید ببینیم عثمان الخمیس چگونه دلیل سید مرتضی را تبیین کرده است؟ آیا عثمان الخمیس توانسته است دلیل عقلی مورد نظر سید مرتضی را به خوبی و خالصانه تبیین کند؟ اشکالات عثمان الخمیس در خصوص دلیل عقلی سید مرتضی عبارت است از:

۱. عدم گزینش مناسب

اگر شخصی که ما می‌خواهیم دلیل عقلی او را به چالش بکشانیم، چند دلیل عقلی را در کتاب‌هایش ذکر کرده باشد. ما نمی‌توانیم تنها با استناد به یکی از ادله او، نظرش را رد نماییم.

به عنوان نمونه، سید مرتضی بهترین و دقیق ترین استدلال‌هایش را در کتاب الشافی فی الامامة ذکر می‌کند؛ ولی عثمان الخمیس هیچ‌گونه اشاره‌ای به این استدلال‌ها نکرده است: «... و این دلیل بهترین دلیلی است که می‌توان بر وجوب نص بر امامت از طریق عقل اشاره کرد و دلیل قطعی، همین دلیل است...»^۱ از این رو، عثمان الخمیس می‌بایست دلیل کتاب الشافی فی الامامة را انتخاب می‌کرد؛ چرا که سید مرتضی بهترین و کامل ترین دلیل خود را در این کتاب مطرح کرده است.

سید مرتضی در این کتاب از دلیل «افضلیت» که دلیلی عقلی است، بهره گرفته است و آن‌گاه راه تشخیص افضلیت را نص قطعی از ناحیه خداوند متعال دانسته و قبل از این، عبارتی از سید در تبیین دلیل عقلی وجود دارد که از قانون عقلی «قیح تکلیف بما لا یطاق»؛ یعنی قبیح و ادا کردن مکلف به آنچه توانایی انجام آن را ندارد؛ بهره گرفته است. نتیجه این‌که عثمان الخمیس مناسب ترین و دقیق ترین دلیل سید مرتضی را گزینش نکرده است.

۲. ذکر ادله به صورت ناقص

ایشان بر اساس شیوه‌نامه پژوهشی خود، می‌بایست خلاصه دلیل سید مرتضی را به طور کامل ذکر می‌کرد؛ اما ایشان دلیل سید در رسایل شریف را به صورت ناقص ذکر کرده است. ایشان از تبیین کلام سید طفره رفته و توضیحات سید مرتضی را در این خصوص به طور کلی حذف و تنها به ذکر عنوان بحث ایشان در کتاب رسائل بسنده کرده است. ادامه کلام سید مرتضی که عثمان الخمیس به آن اشاره‌ای نکرده‌اند، چنین است:

لازم است برای صحت دو اصل مذکور دلیل اقامه کنیم. پس می‌گوییم... و هنگامی که این دو اصل ثابت شد؛ نمی‌ماند امری غیر از امامت کسی که ما به امامتش اشاره کردیم... اما آنچه بر وجود امامتش در هر زمان دلالت می‌کند،

۱. «... و هذا الدلیل أكد ما اعتمد علیه فی وجوب النص من طریق العقل، بل هو الذي يجب أن يكون التعويل علیه، و يتلوه فی القوة ما استدلل به كثير من أصحابنا أيضا على وجوب النص فقالوا: قد ثبت ان الإمام لا بد أن يكون أفضل الخلق عند الله تعالى و أعلاهم منزلة فی الثواب فی زمانه و عند ثبوت إمامته...» (سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ج ۲، ص ۷).

این که ما می‌دانیم ... اما آنچه دلالت بر وجود عصمت رئیس ذکر شده، دلالت

می‌کند، این که؛ علت احتیاج به آن هم اکنون موجود است.^۱

البته ذکر ادله به صورت ناقص به عثمان الخمیس اختصاص ندارد و افراد دیگری هم در بین سلفی‌ها هستند که چنین شیوه‌ای را به کار برده‌اند؛ به نحوی که می‌توان گفت این امر به عنوان شیوه‌ای پژوهشی در بین سلفی‌ها درآمده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب «اصول المذهب الامامیه» ناصر القفاری اشاره کرد. ناصر القفاری، در این کتاب بارها از شیوه تقطیع روایات و تحریف احادیث اهل بیت بهره جسته است.

وی برای اثبات دیدگاه خود که معتقد است خداوند را در قیامت می‌توان دید؛ با تمسک به بخشی از روایت امام صادق، افراد معروف به امامت را در این زمینه با خود همراه دانسته و شیعه را به خروج از مذهب اهل بیت در این زمینه متهم کرده است. ایشان برای اثبات مدعای خود تنها به ذکر مقداری از روایت - عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ - بسنده کرده و این روایت را دلیل بر ثبوت رؤیت خداوند در روز قیامت نزد اهل بیت دانسته است. درحالی که وی ادامه روایت را حذف کرده است. مطالعه اجمالی روایت پرده از این فریب بزرگ بر می‌دارد.^۲

۱. «فيحتاج أن ندل على صحة الأصلين المذكورين فنقول: ... و إذا ثبت هذان الأصلان لم يبق إلا إمامة من نشير إلى إمامته... أما الذي يدل على وجوب الإمامة في كل زمان، فهو أننا نعلم ... و أما الذي يدل على وجوب عصمة الرئيس المذكور، فهو أن علة الحاجة إليه موجودة»، (علم الهدى، علی بن الحسین، ج ۲، ص ۲۹۴).

۲. ر. ک: القفاری، اصول مذهب الشیعة، ج ۲، ص ۶۶۸ - ۶۶۹. ناصر القفاری روایت را ناقص نقل کرده است. متن کامل حدیث به این شرح است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ التُّوفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَلْ يَرَاهُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ نَعَمْ وَ قَدْ رَأَوْهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ مَتَى قَالَ جِئْنَا قَالَ لَهُمْ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾؛ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ لَيَرَوْنَهُ فِي الدُّنْيَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَسْتُ تَرَاهُ فِي وَفَيْتِكَ هَذَا قَالَ أَبُو بصيرٍ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَحَدْتُ بِهَذَا عَنْكَ فَقَالَ لَا فَإِنَّكَ إِذَا حَدَّثْتَ بِهِ فَأَنْكَرَهُ مُنْكَرٌ جَاهِلٌ بِمَعْنَى مَا تَقُولُهُ ثُمَّ قَدَّرَ أَنَّ ذَلِكَ تَشْبِيهُ كَثْرَ وَ لَيْسَتْ الرُّؤْيَةُ بِالْقَلْبِ كَالرُّؤْيَةِ بِالْعَيْنِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُصِفُهُ الْمُشْبِهُونَ وَ الْمُجَلِّدُونَ» (صدوق، التوحيد، ص ۱۱۷).

۳. عدم تبیین و توضیح دلیل سید مرتضی

شخصی که در صدد است اشکالات دلیلی را بر ملا کند، لازم است ابتدا از استدلال طرف مقابل خود تبیینی صحیح داشته باشد. بدون تبیین صحیح از استدلال طرف مقابل، هر گونه خدشه و ایراد نسبت به استدلال طرف مقابل مردود و دور از انصاف علمی و اخلاقی است. عثمان الخمیس علاوه بر اشکالات مذکور، تبیینی صحیح از دلیل سید مرتضی ارائه نکرده است و چنان که ذکر شد، به ذکر عنوان بحث ایشان بسنده کرده است. لذا لازم بود ایشان ابتدا به طور کامل دلیل سید را هر چند به طور خلاصه تبیین و آن گاه در صورت وجود اشکالات علمی در کلام سید، به نقد و بررسی آن اقدام می‌کرد.

ب) بررسی اشکالات عثمان الخمیس بر کلام شیخ مفید

عثمان الخمیس در تبیین ادله عقلی شیعه اثنا عشری، بعد از کلام سید مرتضی به کلام شیخ مفید استناد کرده است: «مفید می‌گوید: این [= وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه] اصلی است که مثل امامت به روایت نصوص و اخبار نیازی نیست و عقل، خود مقتضی آن است.»^۱ بررسی کلمات شیخ مفید نشان می‌دهد که اشکالاتی که در بررسی کلام سید مرتضی بر عثمان الخمیس وارد بود، در این جا هم بر وی وارد است. شیخ مفید در کتاب شریف ارشاد در بابی که برای بیان برخی از ادله امامت - حضرت قائم به حق محمد بن الحسن - تدوین کرده است، چنین می‌فرماید: یکی از دلیل‌هایی که بر وجود امام می‌شود اقامه کرد، این که وجود امام با استدلال صحیح مطابق با عقل ثابت می‌شود؛ چرا که وجود امام معصومی که از تمام جهات کامل بوده و در احکام و علوم مختلف از دیگران بی‌نیاز باشد، برای جامعه امری لازم است، یعنی عقل می‌گوید، امام باید در علوم و احکام محتاج کسی نباشد؛ چرا که اگر کسی از امام با احکام و علوم آشناتر باشد، آن شخص اعلم، سزاوار به مقام خلافت و امامت خواهد بود و کسی که برای فهمیدن احکام و علوم، به غیر خود مراجعه کند، لیاقت نشستن بر مسند افتا، تدریس علوم اسلامی، اجرای احکام الهی و سایر منصب‌های امامت را نخواهد داشت. عقل می‌گوید فهمیدن احکام

۱. الخمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۶.

و آشنایی با علوم شرعی به زمان معینی اختصاص ندارد. بنابراین، در تمامی زمان‌ها وجود انسانی عارف به احکام و علوم لازم است. شیخ مفید در ادامه استدلال خود به «قاعده لطف مقرب» اشاره می‌کند و می‌فرماید:

محال است مکلفان؛ از سلطانی که با وجود آن به صلاح و رستگاری نزدیک‌تر است و از فساد دورتر بمانند، محروم گردند. کسانی که در جامعه نقص دارند، محتاج کسی هستند که نقص آن‌ها را برطرف کند؛ اگر جنایت نقص آن‌هاست، به تأدیب‌کننده نیاز دارند و اگر عصیان و سرکشی نقص گروهی دیگر است، آن‌ها نیز نیازمند کسی هستند که سرکشی آن‌ها را سر و سامان دهد و همین‌طور کسانی که نقص‌های مختلف دیگری دارند، نیازمند کسی هستند که نقص خاص آن‌ها را برطرف کند؛ جاهلان، معلمی می‌خواهند تا آن‌ها را تعلیم دهد و غافلان، هشداردهنده‌ای می‌خواهند، و گمراهان، شخصی را طالب‌اند که آن‌ها را از گمراهی‌های بخت‌ناشناس، آری؛ جامعه نیازمند اقامه‌کننده حدود الهی است؛ کسی که قدرت کافی و توانایی لازم را در اجرای احکام الهی داشته باشد؛ در دعاوی توانایی قضاوت صحیح، و در نصب امیران و فرماندهان کارآموده باشد؛ کسی که از اصول مرزبانی آگاهی کافی داشته باشد؛ جمعه و جماعات را اداره کند و شبهات دینی را به طور کامل و دقیق پاسخگو باشد.^۱

۱. وَ مِنَ الدَّلَائِلِ عَلَى ذَلِكَ مَا يَقْتَضِيهِ الْعَقْلُ بِالِاسْتِدْلَالِ الصَّحِيحِ مِنْ وُجُودِ إِمَامٍ مَعْضُومٍ كَامِلٍ غَنِيِّ عَنِ رِعَايَةِ فِي الْأَحْكَامِ وَ الْعُلُومِ فِي كُلِّ زَمَانٍ لِاسْتِحْوَاجِ خُلُوقِ الْمُكَلَّفِينَ مِنْ سُلْطَانٍ يَكُونُونَ بِوُجُودِهِ أَقْرَبَ إِلَى الصَّلَاحِ وَ أْبَعَدَ مِنَ الْفَسَادِ وَ حَاجَةِ الْكُلِّ مِنْ ذَوِي النُّقْصَانِ إِلَى مُوَدِّبٍ لِلْجِنَاةِ مَقْرُومٍ لِلْعُصَاةِ رَادِعٍ لِلْعَوَاةِ مُعَلِّمٍ لِلْجُهَالِ مُنَبِّهٍ لِلْغَافِلِينَ مُحَدِّرٍ مِنَ الضَّلَالِ مُقِيمٍ لِلْحُدُودِ مُنْفَعِدٍ لِلْأَحْكَامِ فَاصِلٍ بَيْنَ أَهْلِ الْإِخْتِلَافِ نَاصِبٍ لِلْأَمْرَاءِ سَادٌّ لِلتُّغُورِ حَافِظٌ لِلْأَمْوَالِ حَامٍ عَنِ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ جَامِعٍ لِلنَّاسِ فِي الْجُمُعَاتِ وَ الْأَعْيَادِ . وَ قِيَامِ الْأَدْلَةِ عَلَى أَنَّهُ مَعْضُومٌ مِنَ الرِّلَاتِ لِعِنَاةِ عَنِ الْإِمَامِ بِالِاتِّفَاقِ وَ اقْتِضَاءِ ذَلِكَ لَهُ الْعِصْمَةَ بِأَلَا اِزْتِيَابِ وَ وُجُوبِ النَّصِّ عَلَى مَنْ هَذِهِ سَبِيلُهُ مِنَ الْأَنْامِ أَوْ ظُهُورِ الْمُعْجِزِ عَلَيْهِ لَتَمَيُّزِهِ مِمَّنْ سِوَاهُ وَ عَدَمِ هَذِهِ الصِّفَاتِ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ سِوَى مَنْ أُثْبِتَ إِمَامَتُهُ أَصْحَابُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ ابْنُهُ الْمَهْدِيُّ عَلَى مَا بَيَّنَّاهُ. وَ هَذَا أَضَلُّ لَنْ يَخْتِاجَ مَعَهُ فِي الْإِمَامَةِ إِلَى رِوَايَةِ التُّصُوصِ وَ تَعْدَادِ مَا جَاءَ فِيهَا مِنَ الْأَخْبَارِ لِقِيَامِهِ بِنَفْسِهِ فِي قَضِيَّةِ الْعُقُولِ وَ صِحَّتِهِ بِتَأْيِيدِ الْإِسْتِدْلَالِ (مفيد، «الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد»، ج ۲، ص ۳۴۳).

مشاهده می‌شود که عثمان الخمیس از این کلام طولانی شیخ مفید تنها به مقتضای عقل اشاره می‌کند و نامی از استدلال صحیح شیخ طوسی نمی‌برد و به توضیح شیخ مفید در خصوص استدلال صحیح، اشاره هم نمی‌کند. علاوه بر این، ایشان در کلمات شیخ مفید تتبع کافی نداشته است. برای اثبات این مطلب به برخی از کلمات شیخ مفید در دیگر کتاب‌های ایشان اشاره می‌کنیم:

علت احتیاج به وجود امام، این است که شریعت و قانون اسلام حفظ شود و همان‌گونه که وظیفه آنان است، تبلیغ گردد و اگر کسی و یا کسانی پیدا شوند که به این امور قیام کنند، در این صورت، امام حق دارد ساکت بماند، یا پنهان شود و هر گاه که همه امت بر ترک این عمل اتفاق کنند و کسی از آنان این کار را به عهده نگرفت و تمامشان از راه حق و قانون صحیح، منحرف شوند؛ قهراً امام حق ندارد که پنهان بماند، بلکه باید ظاهر شود و این کارها را شخصاً انجام دهد. همین مطلب، فلسفه وجود امام را عقلاً تشکیل دهد و وجوب نصب او را ثابت می‌کند.

آنچه عقلاً بر خداوند واجب است، این مطلب است که برای هدایت امت و حفظ قانون شریعت و تحصیل امنیت، امامی را نصب کند. هنگامی که امت، راه ظلم و ستم را پیشه سازند و مانع انجام دادن وظیفه او گردند و قصد نابودی او را کنند، در این جا این تنها امت هستند که مانع ادامه انجام دادن وظیفه او شده و موجب نماندن او گردیده‌اند و هر گونه فسادى که از این امر تولید شود، خودشان مسئول آن خواهند بود؛ ولی اگر خداوند امام را بمیراند و یا او را نصب نکند و میراندن یا نصب نکردن امام، موجب فساد و هرج و مرج گردد؛ در این صورت، مقصر و عامل اصلی در ایجاد فساد و هرج و مرج خداوند خواهد بود. پر واضح است که حق تعالی هرگز موجب فساد و هرج و مرج نمی‌شود.^۱

شیخ مفید در کتاب الأفضاح فی الأمامة نیز استدلال‌هایی جالب توجه در این خصوص ارائه کرده که از دید عثمان الخمیس پنهان مانده است:

۱. مفید، ده انتقاد و پاسخ، ص ۷۸.

ما می‌بینیم که مخلوقان در شریعت وابسته به امامان هستند، به گونه‌ای که واجب است معرفتی دقیق نسبت به آن‌ها داشته باشند و اگر این معرفت نسبت به امامان شکل نگیرد، آن تسلیمی که برعهده مخلوقان قرار داده شده است، مثل فراگرفتن حقوق از ایشان، مطالبه مال از مردم برای ایشان (خمس)، مراجعه برای رفع خصومات، مراجعه به امامان در حال اضطرار و نیاز به حضور امامان در جامعه برای اقامه فرایض الاهی تکلیفی طاقت فرسا بوده؛ مخلوقان توان کافی برای انجام دادن آن را نخواهند داشت. از آن‌جا که چنین تکلیف نهادنی بر خدا محال است؛ لازم است خداوند امامان را معین کرده و آن‌ها را برای ما معرفی کند و از آن‌جا که تقدیم مفضل بر فاضل قبیح است، لازم است که امام و یا نبی در هر دوره‌ای افضل انسان‌ها باشد.^۱

عثمان الخمیس به هیچ‌کدام از استدلال‌های شیخ مفید به طور دقیق اشاره نمی‌کند و در تبیین استدلال‌های شیخ مفید، تنها به ذکر قسمتی از کلام ایشان که به زعم وی، در بحث، به سود اوست، بسنده می‌کند.

ج) بررسی اشکالات عثمان الخمیس بر کلام شیخ طوسی

عثمان الخمیس، در بررسی ادله عقلی شیعه به کلام شیخ طوسی نیز استناد کرده است: «طوسی می‌گوید: هر زمانی باید امام معصومی وجود داشته باشد و امامت لطف است و لطف در هر حال بر خداوند واجب است.»^۲

۱. «و أما النظر و الاعتبار فإننا وجدنا الخلق منوطین بالأئمة في الشرع إناطة يجب بها عليهم معرفتهم على التحقيق و إلا كان ما كلفوه من التسليم لهم في أخذ الحقوق منهم و المطالبة لهم في أخذ مالهم و الارتفاع إليهم في الفصل عند الاختلاف و الرجوع إليهم في حال الاضطرار و الفقر إلى حضورهم لإقامة الفرائض من صلوات و زكوات و حج و جهاد تكليف ما لا يطاق و لما استحال ذلك على الحكيم الرحيم سبحانه ثبت أنه فرض معرفة الأئمة و دل على أعيانهم بلا ارتياب. و قد ثبت أن أحب الخلق إلى الله تعالى أفضلهم عنده إذ كانت محبته منبئة عن الثواب دون الهوى و ميل الطباع و إذا صح أنه أفضل خلق الله تعالى ثبت أنه كان الإمام لفساد تقدم المفضل على الفاضل في النبوة و خلافتها العامة في الأنام» (مفيد، الإفصاح في الإمامة، ص ۳۴).

۲. الخمیس، عجیب ترین دروغ تاریخ، ترجمه اسحاق دبیری، ص ۵۶.

عثمان الخمیس در تبیین دلیل شیخ طوسی نیز تمام مطالب وی را در خصوص لطف بیان نمی‌کند و از مطالب شیخ طوسی درباره لطف تنها به ذکر صورت قیاس ایشان بسنده می‌کند و اشاره‌ای به مراد شیخ طوسی از لطف اشاره نمی‌کند. این، در حالی است که شیخ طوسی در کتاب «الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد» و کتاب «الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد» و برخی دیگر از آثارش به صورت گسترده مراد خویش را از قاعده لطف بیان کرده است: «والذی یدل علی وجوب فعل اللطف هو أن أحدنا لو دعا غیره الی طعامه ... و آن چیزی که بر وجوب لطف دلالت می‌کند، این که اگر یکی از ما دیگری را به خوردن طعام خود مهمان کند...»^۱ چنانچه ملاحظه می‌شود، عثمان الخمیس هیچ‌گونه توضیحی درباره قاعده لطف از دیدگاه شیخ طوسی ارائه نمی‌کند؛ در حالی که بدون توضیح، مراد شیخ طوسی از قاعده لطف، هر گونه تلاش برای پاسخ به ایشان به شکست محکوم است. نکته دیگر این که شیخ طوسی کتابی به نام المسایل العشر ندارد، بلکه این مطلب را در کتابی تحت عنوان «رسایل العشر» بیان کرده است. بنابراین، ایشان در بیان این آدرس دقت کافی را نداشته است. آدرس این مطلب را در صفحه ۹۸ از کتاب المسایل العشر ذکر کرده‌اند؛ در حالی که این مطلب در صفحه ۹۸ از کتاب رسایل العشر شیخ طوسی ذکر شده است.^۲

اشکالات مطرح شده در کلمات شیخ مفید و سید مرتضی در خصوص شیخ طوسی نیز بر عثمان الخمیس وارد است. ایشان گزینش مناسبی از کلام شیخ طوسی نداشته است؛ چرا که بهتر بود کلمات ذیل را از شیخ طوسی نقل می‌کرد:

آنچه دلالت می‌کند بر بقا و وجود امام زمان تا زمان از بین رفتن امت اسلامی؛ این است که امامت لطف خداوند برای مردم است و لطف در تمامی زمان‌ها از ناحیه خداوند واجب است. بنابراین، امام زنده و در قید حیات است و اگر این‌گونه نباشد،

۱. شیخ طوسی، الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد، ص ۱۳۵.

۲. همان، رسایل العشر، ص ۹۸ و الخمیس، عجیب‌ترین دروغ تاریخ، ص ۵۶.

خداوند بر امری که از ناحیه او واجب است، اخلال وارد کرده است و این اخلال، از ناحیه ذات خداوند بعید است و خداوند منزّه است از این که این امور را انجام دهد.^۱

شیخ طوسی دلیل بقای وجود امام عصر را تا هنگام زوال امت اسلامی این می‌داند که امام عصر عجل الله فرجه لطفی برای همه مردم است و لطف در تمامی زمان‌ها بر خداوند متعال واجب است. بنابراین، امام باید هم اکنون در قید حیات باشند؛ چرا که اگر در حال حاضر امامی در قید حیات نباشند، خداوند متعال اخلال بر این امر واجب کرده است و ساحت خداوند متعال منزّه است از اخلال بر امری واجب. وجه برتری این استدلال به استدلال قبلی، این است که اولاً، این استدلال کامل‌تر و دقیق‌تر است و ثانیاً، این بیان نشان می‌دهد که شیعه اثنا عشری متوجه این مطلب است که هیچ کس حق ندارد امری را بر خداوند متعال واجب کند. آنچه شیعه اثنا عشری می‌گوید، این است که برخی از امور واجب است از خداوند صادر شود، از باب **«كَتَبَ عَلِي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»**؛ نه این که شیعه بخواهد امری را بر خداوند واجب کند و ادب بندگی را به جا نیاورد.

د) بررسی اشکالات عثمان الخمیس بر کلام علامه مجلسی

چنان که ملاحظه می‌شود، ایشان در تبیین دلیل علامه مجلسی به قاعده لطف اشاره می‌کند و در نهایت از لزوم عصمت امام سخن به میان آورده و دلایل عقلی امامت و مهدویت در نزد شیعه را تا مرز کلمه «لابد» پایین می‌آورد. گویا از دیدگاه ایشان، تنها دلیل شیعه بر وجود امام عصر و امامت امامان دوازده‌گانه، همین کلمه «لابد من امام» و «لابد أن يكون معصوماً» و ... همین «لابد»‌های توهین‌آمیز است.

ایشان درباره دلیل علامه مجلسی نیز انصاف را رعایت نکرده و توضیح علامه مجلسی درباره لزوم عصمت را ذکر نکرده است و تنها به کلمه «لابد من معصوم» بسنده کرده است و حال

۱. «و يدلّ على بقائه إلى فناء هذه الأمة: لأنه لطف للناس و اللطف واجب على الله تعالى في كل زمان، فيكون الإمام حياً و الا لزم ان يكون الله تعالى مخالفاً بالواجب. تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً.»

آن که علامه مجلسی در کتاب حق الیقین در تفسیر آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱، لزوم عصمت را در قالب قیاسی دقیق مطرح کرده است:

دلیل عقلی

صغرا: خداوند متعال در آیه شریفه، به امت رسول امر کرده است که بدون هیچ قید و شرطی، از ایشان پیروی کنند و این پیروی به امری خاص اختصاص داده نشده است. کبرا: اگر آنان معصوم نباشند، مستلزم آن است که امت مأمور باشند که در خطا و معصیت از ایشان متابعت کنند و آن محال است؛ چون عصمت امری است باطنی که کسی به غیر حق تعالی بر آن اطلاع ندارد.

نتیجه: پس باید که بر امامت و عصمت ایشان نص شده باشد و به اتفاق بر غیر ایشان نص نشده است. پس ثابت شد که ایشان مرادند.^۲

اشکال دیگری که بر عثمان الخمیس در خصوص ادله عقلی علامه مجلسی بر امامت و مهدویت وارد است، این که ایشان درباره قاعده لطف از دیدگاه ایشان توضیحی مطرح نکرده و مانند موارد مشابه لطف را به صورت مبهم مطرح کرده است؛ علاوه بر این که به منابع ارجاعی علامه مجلسی توجهی نکرده است؛ چرا که علامه مجلسی کتاب الشافی سید مرتضی را حاوی دلایل عقلی بسیاری در این خصوص دانسته و به ذکر دو دلیل از آن‌ها بسنده کرده است. بنابراین، لازم بود عثمان الخمیس به کتاب‌های الشافی و یا تلخیص آن مراجعه می‌کرد و ادله شیعه اثنا عشری را در آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌داد.

اما وجوب نصب امام بر حق تعالی، پس فرقه ناجیه امامیه را بر آن دلایل عقلی بسیار است که در مبسوط ایراد کرده‌اند مانند «شافی» سید مرتضی و «تلخیص» شیخ طوسی و غیر آن‌ها، و ما به ایراد دو دلیل از آن‌ها بسنده می‌کنیم:

دلیل اول: آن است که طبق قاعده لطف، بر خدا واجب است، اجرای آنچه در مورد بندگان اصلح است و این، بر خدا لازم است؛ زیرا عقل حکم می‌کند که کارهای خداوند کریم بر

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. مجلسی، حق الیقین، ص ۵۶. این استدلال با برداشت نویسنده مقاله از کلام مرحوم مجلسی است.

اساس مصلحت و حکمت انجام می‌پذیرد و هرگاه امری صلاحیت و نفع کافی داشته باشد، ترکش دلیلی ندارد و از سوی خداوند حکیم، امری قبیح شمرده می‌شود. هرگاه وجوب اصلح ثابت شد، باید که لطف نیز از سوی خدا واجب باشد؛ زیرا لطف عبارت است از امری که به سبب آن فعل مأمور به و ترک منهی عنه بر مکلف آسان شود، و به سبب آسانی فعل و ترک، آن عمل از سوی او صادر می‌شود؛ اما به شرطی که به حدّ اضطرار نرسد؛ چرا که استحقاق ثواب و عقاب در گرو اختیاری بودن فعل است. به همین دلیل، قائلان به حسن و قبح عقلی و وجوب اصلح، لطف را بر خدا واجب می‌دانند. دلیل این امر آن است که تکلیف، مصلحت‌ها و منفعت‌های فراوانی در دنیا و آخرت به دنبال می‌آورد و تکلیف مشتمل بر لطف است، و لطف نسبت به غیر لطف اصلح است. از این رو، لطف بر اساس وجوب اصلح بر خدا واجب است و این معلوم است که وجود امام لطف است؛ زیرا روشن است اگر مردم فرمانده‌ای لایق داشته باشند که آن‌ها را از فساد، فتنه، ظلم و ستم بر یکدیگر و ارتکاب معاصی دور بدارد و آن‌ها را بر بندگی و انصاف و مروّت، راهنمایی کند، بی‌تردید امور مردم انسجام می‌یابد و آن‌ها به شایسته‌ترین‌ها دست می‌یابند و از کجی‌ها و ناراستی‌ها در امان خواهند ماند.

دلیل دوم: شریعت پیامبر اسلام ﷺ نیازمند شخصی است که به بهترین وجه بتواند از دین محافظت کند. این شخص باید توانایی جلوگیری از تغییر و تحریف و زیادی و نقصان در شریعت را داشته باشد و علم تفسیر قرآن در اعلا درجه نزد او باشد تا وی بتواند آیات مجمل و اکثر آیات را از سوی خداوند تفسیر کند.^۱

دقت در کلام علامه مجلسی در کتاب حیات القلوب، نشان می‌دهد که عثمان الخمیس شیوه واحدی را در مواجهه با منابع متقدم و متأخر شیعه برگزیده و دور از ساختارهای پژوهشی بحث‌های خویش را پیش برده است.

نتیجه این‌که عثمان الخمیس در تبیین مبانی عقلانی شیعه دقت کافی نداشته، در گزینش کلمات علمای شیعه بسیار سلیقه‌ای عمل کرده و بسیاری از مطالب مهم و اثرگذار را از قلم انداخته

۱. مجلسی، حیات القلوب، ج ۵، ص ۱۹.

است. عثمان الخمیس تلاش کرده تا آنچه را اعتقادات و هابیت سلفی است، به هر طریق ممکن اثبات و تا حد امکان تصویری غیر واقعی از ادله و مبانی عقلی شیعه اثنا عشری ارائه کند. برای اثبات این که عثمان الخمیس نتوانسته است تبیینی صحیح از مبانی عقلی شیعه ارائه کند؛ لازم است تبیینی صحیح نسبت به مبانی عقلانی امامت و مهدویت ارائه کنیم. این تبیین نشان خواهد داد عثمان الخمیس نتوانسته است مبانی عقلانی شیعه را، آن چنان که علمای شیعه بیان کرده اند، به مخاطب خود القا کند. نکته دیگر این که همگان با حقانیت مبانی عقلانی شیعه آشنا شده و با بصیرت بیش تری، به شبهات نگاه خواهند کرد.

تبیین درست ادله عقلی امامت و مهدویت، زمینه ساز تحقق فرهنگ مهدوی

دشمن از دیرباز برای انحراف جوانان و شیعیان اثنا عشری به دنبال راه‌های نفوذ بوده و تمام توان مالی و فکری خود را صرف این امر کرده است. تقویت مبانی عقلانی و توجه به استدلال‌های عقلی، نقشی بسیار مهم در بنیان‌های اعتقادی هر فرد ایفا می‌کند. از این رو، بر روحانیت متعهد و آگاه واجب است برای تقویت بنیان‌های اعتقادی، برنامه‌ریزی و از ارائه دین در شکل‌های غیراستدلالی پرهیز کند. عدم توجه کافی در نحوه ارائه معارف اعتقادی و استفاده بی جا از انواع و اقسام خواب‌ها و داستان‌ها، موجب ضعف بنیان‌های اعتقادی در جامعه شیعی می‌شود و موجبات وهن مذهب حقه را فراهم خواهد کرد. با توجه به برنامه‌ریزی‌های فراوان دشمن در عرصه‌های فرهنگی و استفاده دشمن از پیشرفته‌ترین تجهیزات ارتباطات، ضرورت این امر مضاعف خواهد شد و لذا بر پژوهشگران واجب است با جهادی خستگی‌ناپذیر به تبیین مبانی عقلانی و اعتقادی مهدویت بپردازند.

یکی از تبیین‌های با ارزش در خصوص مبانی عقلانی مهدویت، تبیین این اندیشه بر اساس نظام احسن است:

خداوند متعال، قادر و توانا و از نیازهای موجودات باخبر است. آفرینش هستی کامل‌ترین و دقیق‌ترین نظام ممکن است. حال اگر موجودات نیازی داشته باشند و این نیاز مورد غفلت خدا باشد، دیگر این نظام، نظام کاملی نخواهد بود. از سوی دیگر، انسان مکلف است و یله و رها آفریده نشده است. بنابراین، تا راهنمایی همیشگی نداشته باشد، نظام جهان ناقص است و

کامل‌تر از آن فرض می‌شود. بر این اساس، شیعه، نظام عالم را بدون امام، نظامی غیر احسن می‌داند و حکمت و قدرت و بی‌نیازی خدای متعال را در این می‌بیند که خداوند نظام هستی را در اوج زیبایی و لطافت و بدون نقص بیافریند و این امر، تنها با وجود امام محقق می‌شود. خداوند برای کمال‌یابی هر موجودی که در این عالم، رنگ هستی می‌گیرد؛ همه نوع ابزار ضروری و غیر ضروری را در اختیارش قرار داده تا به کمال برسد. چگونه ممکن است انسانی که در دامان همین طبیعت است، از این قانون استثنا شود و ارتقای معنوی او نادیده گرفته شود.^۱

بر این اساس، کسی که مدعی است دلایل عقلی یک مذهب را بدون ظلم بر آن‌ها مطرح می‌کند، لازم بود به دلایل فیلسوفان آن‌ها نیز توجه کند؛ زیرا این فیلسوفان هستند که متکفل بیان دلایل عقلی صرف می‌باشند.

علمای شیعه به تبیین دلیل‌های عقلی و نقلی امامت همت گماشته‌اند. برخی از ادله عقلی امامت عبارتند از: دلیل جامعه‌شناختی با نگاه زمینی، نیاز به تفسیر کلام وحی، برهان هدفمندی، دلیل استقرایی، برهان عنایت، برهان لطف، برهان امکان اشرف، برهان واسطه فیض و انسان کامل. توجه و مراجعه به این ادله، نشان می‌دهد مبانی عقلانی امامت و مهدویت نزد شیعه اثنا عشری بسیار مستحکم است. این اندیشه ناب در عرصه‌های گوناگون برای سعادت بشر قرن بیست و یکم، برنامه و راهکار دارد. راهکارهایی که قابلیت اجرایی دارند و با معیارهای عقلانی قابل صحت سنجی هستند. از میان بیان‌های فراوان علمای شیعه به برخی از تبیین‌های آن‌ها در خصوص ادله عقلی امامت و مهدویت اشاره می‌کنیم:

تبیین نخست در خصوص دیدگاه عقلانی شیعه بر اساس «آموزه‌های جامعه‌شناختی» است. انسان‌ها به صورت «اجتماعی» زندگی می‌کنند و همواره در طول تاریخ، اختلافات و نزاع‌های گوناگونی به دلیل هواهای نفسانی، بین آن‌ها وجود داشته است. اگر انسان‌ها از سوی خدای عالم به اطاعت از شخصی کامل و معصوم موظف باشند، نزاع‌ها خاتمه می‌یابد و کلام معصوم

۱. رضوانی، وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل، ص ۶۸-۶۹.

در تمامی زمینه‌ها فصل‌الخطاب نزاع‌ها و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی خواهد بود. نکته مذکور در «خطبه فدکیه» حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مطرح شده است.^۱ این امر، نگاهی جامعه‌شناختی است و قوت اندیشه شیعه را در حوزه جامعه‌شناختی نشان می‌دهد. این کلام قبل از حیات علمای مورد استناد عثمان الخمیس نقل شده است. بنابراین، نشان‌دهنده وجود مبانی دقیق عقلانی نزد اهل بیت علیهم السلام است.

تبیین دوم این‌که عقل انسان به‌عنوان چراغ راهنما و چشم انسان به خوبی درک می‌کند که توانایی شناخت ماورای طبیعت را ندارد. پس به‌ناچار باید سراغ وحی برود و اگر کسی از وحی، سراغ راه و روش انسان را جویا شود، وحی دستانش را در دست مفسر بدون خطای وحی می‌گذارد. البته این، بدان معنا نیست که عقل، کتاب خدا را نمی‌فهمد؛ بلکه به این معناست که عقل و وحی هر دو مکمل هستند و هر کدام باید در جایگاه خویش انجام وظیفه کند.

یکی دیگر از تبیین‌های عقلانی مهدویت و امامت «برهان هدفمندی» است:

انسان مرکب از جسم و روح است و روح او نیز مانند جسمش در تکامل است. لازمه رسیدن به تکامل، وجود یک راهنماست که او را کمک کند. اگر چه عقل، وظیفه راهنمایی را بر عهده دارد؛ به خاطر محصور بودن آن به عالم جسمانیات و نیز به خاطر وجود دشمنانی چون هوا و هوس و تمایلات حیوانی، باید راهنمای دیگری هم باشد تا به کمک عقل بشتابد. این راهنما در عصر رسالت وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و به یقین پس از ایشان نیز راهنمایی وجود خواهند داشت؛ چرا که نسل انسان‌ها تداوم یافته است و اگر راه، برنامه و راهنمایی الهی موجود نباشد، خلقت انسان‌ها لغو و بی‌غایت خواهد بود. علاوه بر این، خطر تحریف دین و وجود گروه‌های معاند این ضرورت را تأکید می‌کند.

«دلیل استقرایی» چهارمین تبیین از مبانی عقلانی شیعه است:

۱. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۸. «فرض الله الإيمان تطهيرا لكم من الشرك و الصلاة تنزيها عن الكبر و الصيام تثبيتا للإخلاص و الزكاة تزيدا في الرزق و الحج تسلية للدين و العدل تنسكا للقلوب و طاعتنا نظاما و إمامتنا أمانا من الفرقة؛ خداوند متعال طاعت ما را برای نظم بخشیدن و امامت ما را برای نجات امت از پراکندگی واجب ساخت.» (ابن ابی طیفور که راوی این کلام - با چند واسطه - از حضرت زهرا است، از دانشمندان اهل سنت در قرن سوم هجری است.)

همه انبیا از حضرت آدم تا خاتم^ص پس از خودشان، اوصیا و جانشینان منصوب و منصوب داشته‌اند؛ چرا این شیوه در عصر پیامبر خاتم جاری نباشد؟! «برهان لطف» نیز باید به نحو کامل تبیین شود تا بتواند منظور علمای شیعه را به طور مطلوب به مخاطبان القا کند:

این برهان خود به دودسته تقسیم می‌شود: «لطف محصّل» و «لطف مقرب». در تبیین لطف محصّل گفته‌اند که خداوند در خلقت عالم و آدم، هدف و حکمتی دارد؛ از جمله این‌که مجموعه عالم را برای رسیدن انسان به مقام بندگی آفریده و حتی بسیاری از موجودات را در اختیار انسان قرار داده است. بی‌تردید تأمین این هدف، در گرو ارسال رسل و امامان است؛ چرا که لازم است تمام اموری را که بر رسیدن انسان به این هدف مؤثر هستند، در اختیار وی قرار دهد. وجود امام در هر زمان، بیش‌ترین اثر را در تأمین این هدف دارد. پس اگر امامی نفرستد، خلقت بیهوده می‌شود.

در مورد لطف مقرب نیز گفته شده است که هدف خداوند از بعثت و تکلیف، امتثال بندگان است و این هدف با الطافی مانند وعده و وعید و نصب امام انجام می‌شود پس همواره باید امامی باشد؛ وگرنه هدف در تکلیف نقض می‌شود.

از دیگر نکات مهمی که در خصوص دلیل عقلی باید در نظر داشت، محدوده اثبات و میزان کارایی آن در امری خاص است؛ امری که عثمان الخمیس به آن توجه نکرده است. استاد لطیفی در این خصوص می‌گوید:

ادله عقلی اثبات مهدویت نیز در صدد اثبات لزوم و وجود فعلی امام است و رسالت اثبات یک شخصیت الهی را که در جایگاه بلند هستی قرار دارد و باید همواره در جهان باشد، بر عهده دارد؛ اما تطبیق آن بر وجود حضرت مهدی^ع امر دیگری است که باید در خاتمه هر بحث، به نحوی انجام شود.^۱

۱. لطیفی، دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت، ص ۱۵.

نتیجه‌گیری

عثمان الخمیس نتوانسته است تبیینی روشن و علمی از دلایل عقلی علمای متقدم و متأخر شیعه ارائه کند. اشکالاتی چند متوجه شیوه پژوهشی عثمان الخمیس است؛ از جمله عدم گزینش مناسب مطالب، نقل ناقص، تبیین نادرست و عدم رعایت ادب علمی در نوشتار. ایشان علاوه بر این اشکالات، از نظر علمی نیز نتوانسته است مبانی عقلانی فرهنگ مهدوی را به چالش بکشد؛ چرا که در نقد علمی خود تفاوتی بین وجوب علی‌الله و وجوب من‌الله تفاوتی قائل نشده و نتوانسته است قاعده لطف را طبق آنچه علمای سلف شیعه تبیین کرده‌اند، فهم کند؛ ضمن این‌که بین اثبات امامت که با دلیل عقلانی ثابت می‌شود و بین مصادیق آن، که هرگز با دلیل عقلانی شناخته نمی‌شوند، تفاوتی قائل نبوده است. شیعه برای اثبات مهدی شخصی، دلیلی عقلی ندارد؛ بلکه ضرورت وجود امام در هر عصر را با ادله عقلی ثابت کرده است و برای تعیین مصداق آن امام عزیز از ادله متقن نقلی بهره می‌گیرد. «اثبات مهدویت شخصی با عقل صرف ممکن نیست؛ زیرا حکمت و کلام خطوط کلی رهبری و نیز اوصاف و شرایط و برنامه‌های او را تبیین می‌کنند و عهده‌دار اثبات سمت خاص برای شخص مخصوص نیستند.»

بر این اساس، در عصر جهش ارتباطات و شبهات لازم است ادله عقلانی فرهنگ شیعه اثنا عشری با زبان روز و با شیوه‌های جذاب و منطقی در اختیار قشرهای گوناگون جامعه بشری قرار گیرد تا از یک سو به استحکام و ثبات این عقیده نورانی نزد شیعیان منجر شود و از سوی دیگر، زمینه گسترش این فرهنگ عقلانی را در نقاط مختلف عالم هستی فراهم کند.

منابع

قرآن کریم

۱. الخمیس، عثمان محمد، «عجیب ترین دروغ تاریخ»، ترجمه کتاب «متی یشرق نورک آیها المنتظر»، قرائتی از شخصیت امام مهدی محمد بن حسن عسکری از دیدگاه شیعه دوازده امامی، تصحیح و تعلیق عبدالله بن سلمان، ترجمه اسحاق بن عبدالله العوضی، الرياض ۱۴۲۹ق.
۲. الخمیس، عثمان محمد، «من هو المهدي المنتظر». مكتبة المشكوه الاسلاميه، ذیل عنوان أدلة الشيعة على وجود المهدي). <https://ebook.univeyes.com/163994>.
۳. ابن طیفور، احمد بن أبی طاهر، «بلاغات النساء»، قم، بی تا.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، «التوحيد» (للصدوق)، ایران؛ قم، ۱۳۹۸ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله «امام مهدی موجود موعود»، محقق سید محمدحسن مخبر، ۱۳۸۹.
۶. رضوانی، علی اصغر، «وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در پرتو عقل»، ۱ جلد، مسجد مقدس جمکران، قم (ایران)، ۱۳۸۶.
۷. طوسی، محمد، «الرسائل العشر»، انتشارات جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۴ق.
۸. _____، «الأقتصاد الهادی الى طريق الرشاد»، انتشارات کتابخانه، ۱۳۷۵ق.
۹. _____، «الأقتصاد فيما يتعلق بالأعتقاد»، انتشارات دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۱۰. علم الهدی، علی بن الحسین، «رسائل الشریف المرتضی»، ۴ جلد، دار القرآن الکریم - قم - ایران، ۱۴۰۵ق.
۱۱. علم الهدی، علی بن الحسین، «الشافی فی الإمامة»، ۴ جلد، مؤسسة الصادق علیه السلام - ایران - قم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. _____، «الذخيرة فی علم الکلام»، ۱ جلد، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی - ایران، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، «الکافی»، ترجمه کمره ای؛ قم، ۱۳۷۵.
۱۴. لطیفی، رحیم، «دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت»، ۱ جلد، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، تهران، ۱۳۸۷.

۱۵. مجلسی، علامه، «حیوة القلوب» ناشر: سرور، ۱۳۸۴.
۱۶. _____، «حق یقین»، انتشارات اسلامیة، تهران، بی تا.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، «الإفصاح فی الإمامة»، ۱ جلد، دار المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۸. _____، «تفسیر القرآن المجید»، ۱ جلد، بوستان کتاب قم (مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی) - قم، ۱۴۲۴ق.
۱۹. _____، «النکت الاعتقادیة»، محقق؛ مختاری رضا، میر شریفی علی، ناشر؛ دارالمفید، قم.
۲۰. _____، «الأرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد»، محقق؛ مؤسسه آل البيت، قم، ۱۳۷۲.
۲۱. _____، «ده انتقاد و پاسخ» مترجم؛ خالصی، محمدباقر، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۸.

